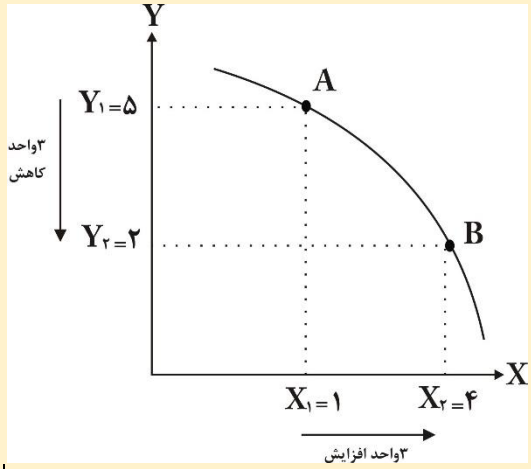
پاسخ تشریحی اقتصاد خرد و کلان (رشته مدیریت)- کارشناسی ارشد سراسری ۹۵-دفترچه ۱۰۷۸

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

«به نام الله اولین معلم انسانها»

۹۶- شیب منحنی امکانات تولید در هر نقطه معرّف چیست؟
۱) تولید نهایی کالایی که بر روی محور افقی قرار می‌گیرد.
۲) تولید نهایی کالایی که بر روی محور عمودی قرار می‌گیرد.
۳) هزینه فرصت کالایی که بر روی محور افقی قرار می‌گیرد.
۴) هزینه فرصت کالایی که بر روی محور عمودی قرار می‌گیرد.

پاسخ: گزینه «۲»



در شکل زیر، منحنی امکانات تولید برای دو کالای X , Y رسم شده است. همان طور که مشاهده می کنید، در نقطهٔ A، ۵ واحد Yو ۱ واحد X تولید می شود که اگر بخواهیم ترکیب تولید X,Y را تغییر دهیم و مثلاً در نقطهٔ B قرار بگیریم، آنگاه باید۲ واحد y و ۴ واحد x تولید کنیم.

یعنی برای افزایش تولید X، از ۱ واحد (در نقطه A) به ۴ واحد (در نقطه B)، به ناچار باید از تولید مقداری از کالای Y کم کنیم: از ۵ واحد (در نقطه A) به ۲ واحد (در نقطه B).

در واقع برای افزایش ۳ واحد از کالای X (از $X_1 = 1$ به $X_2 = 4$) باید ۳ واحد از تولید Y صرف نظر کنیم، یعنی تولیدY را باید ۳ واحد کاهش بدهیم (از $Y_1 = 5$ به $Y_2 = 2$). بنابراین می توانیم نتیجه بگیریم که به ازای هر ۱ واحد افزایش در X ، باید ۱ واحد از Y کم کنیم که این در واقع به مفهوم **شیب** منحنی امکانات تولید است که هزینه فرصت کالای X را به ما نشان می دهد (یعنی هزینه تولید ۱ واحد بیشتر از کالای X این است که ۱ واحد از Y کمتر تولید کنیم):

$$\text{شیب (مشتق) منحنی امکانات تولید= هزینه فرصت تولید} : \frac{\text{تغییرات متغیرِ روی محور عمودی}}{\text{تغییرات متغیرِ روی محور افقی}} = \frac{\Delta Y}{\Delta X} = \frac{dy}{dx}$$

پس می توانیم بگوییم که:
شیب منحنی امکانات تولید، بیانگر هزینه فرصت کالایی است که ما قصد افزایش تولید آن را داریم که با توجه به شکل و توضیحات بالا، چون ما قصد افزایش تولید X را داریم (از ۱ واحد به ۴ واحد)، بنابراین می توانیم بگوییم که:

شیب منحنی امکانات تولید، بیانگر هزینهٔ فرصت کالایی است که بر روی محور افقی قرار گرفته است (گزینه ۲).

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۹۷- زمانی که تقاضا کم کشش باشد، افزایش قیمت کالا باعث چه تغییری در مخارج مصرف کنندگان آن کالا می‌شود؟
۱) افزایش ۲) تغییری نمی‌کند.
۳) کاهش ۴) بسته به میزان درآمد تغییر می‌کند.

پاسخ: گزینه «۴»

با توجه به رابطه معکوس بین قیمت یک کالا و مقدار تقاضای آن، می دانیم که افزایش قیمت یک کالا باعث کاهش تقاضای آن می شود (یعنی $P \uparrow \rightarrow Q \downarrow$)، ولی تغییر در مخارج مصرف کنندگان یا درآمد عرضه کنندگان ($TR = P.Q$) بستگی به کشش قیمتی تقاضای این کالا دارد، بدین صورت که:

الف) اگر کالا **کم کشش (بی کشش)** باشد ($|E| < ۱$)، آنگاه درصد تغییرات تقاضا کمتر از درصد تغییرات قیمت کالا خواهد بود، یعنی مثلا اگر قیمت کالایی ۲۰٪ افزایش یابد، تقاضای آن تنها ۱۰٪ کاهش می یابد، در نتیجه مخارج مصرف کنندگان نیز افزایش می یابد (گزینه ۴)، زیرا:

مخارج مصرف کنندگان: $TR = P \uparrow\uparrow . Q \downarrow \Longrightarrow TR \uparrow$ افزایش

ب) اگر کالا **باکشش (پر کشش)** باشد ($|E| > ۱$)، آنگاه درصد تغییرات تقاضا بیشتر از درصد تغییرات قیمت کالا خواهد بود، یعنی مثلا اگر قیمت کالایی ۲۰٪ افزایش یابد، تقاضای آن ۴۰٪ کاهش می یابد، در نتیجه مخارج مصرف کنندگان کاهش می یابد، زیرا:

مخارج مصرف کنندگان: $TR = P \uparrow . Q \downarrow\downarrow \Longrightarrow TR \downarrow$ کاهش

ج) اگر کالا **کشش واحد** داشته باشد ($|E| = ۱$)، آنگاه درصد تغییرات تقاضا برابر با درصد تغییرات قیمت کالا خواهد بود، یعنی مثلا اگر قیمت کالایی ۲۰٪ افزایش یابد، تقاضای آن هم ۲۰٪ کاهش می یابد، در نتیجه مخارج مصرف کنندگان ثابت می ماند و تغییری نمی کند، زیرا:

مخارج مصرف کنندگان: $TR = P \uparrow . Q \downarrow \Longrightarrow \overline{TR}$ ثابت

خلاصه مطالب گفته شده در بالا را می توان در جدول زیر مشاهده نمود:

	$\|E\| < ۱$	$\|E\| = ۱$	$\|E\| > ۱$
$P \uparrow \Longrightarrow Q \downarrow$	$TR \downarrow$ کاهش	$\overline{TR}$ ثابت	$TR \uparrow$ افزایش

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۹۸- با توجه به منحنی‌های عرضه و تقاضای زیر، اگر تقاضا در بازار ۳ واحد افزایش یابد، قیمت تعادلی جدید چقدر است؟

$Q^D = ۸ - \frac{۱}{۱۰}P$

$Q^S = -۴ + \frac{۱}{۵}P$

۱) ۴۵
۲) ۵۰
۳) ۶۵
۴) ۷۰

پاسخ: گزینه «۳»

نکته: برای پاسخ به این سوال، باید به ۲ مفهوم مهم توجه کنیم: یکی «تغییر در تقاضا» و دیگری «تغییر در **مقدار** تقاضا»

تغییر در تقاضا (مثلا افزایش یا کاهش تقاضا) به معنای انتقال تابع تقاضا به صورت موازی است (که در این سوال به آن اشاره شده است)، ولی تغییر در مقدار تقاضا (مثلا افزایش یا کاهش مقدار تقاضا)، به معنی حرکت **روی** منحنی تقاضا است که در اثر تغییر قیمت کالا رخ می دهد.

خب، در صورت سوال، گفته شده « اگر تقاضا در بازار ۳ واحد افزایش یابد» یعنی به افزایش تقاضا اشاره کرده، نه به افزایش مقدار تقاضا، بنابراین متوجه می شویم که در اینجا منحنی تقاضا به اندازه ۳ واحد به سمت راست منتقل شده است.

درنتیجه تابع تقاضای جدید ما (پس از انتقال) به صورت زیر خواهد بود:

تابع تقاضای اولیه: $Q^D = \boxed{8} - \frac{1}{10}P \xrightarrow{\text{بعد از افزایش تقاضا}}$ تابع تقاضای جدید: $Q^D = \boxed{11} - \frac{1}{10}P$

توضیح: برای انتقال موازی یک تابع (مثل تابع تقاضا)، تنها کافی است که عرض از مبدأ آن را کاهش یا افزایش دهیم. مثلا در این سوال، برای اینکه تابع تقاضا ۳ واحد به سمت راست و بالا منتقل شودف تنها کافی است که عرض از مبدأ آن (یعنی ۸) را ۳ واحد افزایش دهیم (۱۱=۳+۸).

خب، الآن که تابع تقاضای جدید را داریم براحتی می توانیم قیمت تعادلی را حساب کنیم (از برابری توابع تقاضا و عرضه):

تعادل: $Q^D = Q^S \Rightarrow ۱۱ - \frac{۱}{۱۰}P = -۴ + \frac{۱}{۵}P \Rightarrow ۱۱+۴ = \frac{۱}{۵}P + \frac{۱}{۱۰}P \Rightarrow ۱۵ = \frac{۳}{۱۰}P$

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

قیمت تعادلی: $\boxed{P=۵۰} \Leftarrow \Rightarrow P=\frac{۱۵۰}{۳} \Rightarrow ۳P=۱۵۰ \xrightarrow{\text{طرفین وسطین}} ۱۵=\frac{۳P}{۱۰}$

۹۹- کف قیمت در بازاری که $P=۶۰+۴q$ و $P=۱۰۰-q$ به ترتیب عرضه و تقاضای کالا باشند، چه میزان است؟

۱) ۷۰

۲) ۸۰

۳) ۹۰

۴) ۱۰۰

۹۹. پاسخ: گزینه «۱»

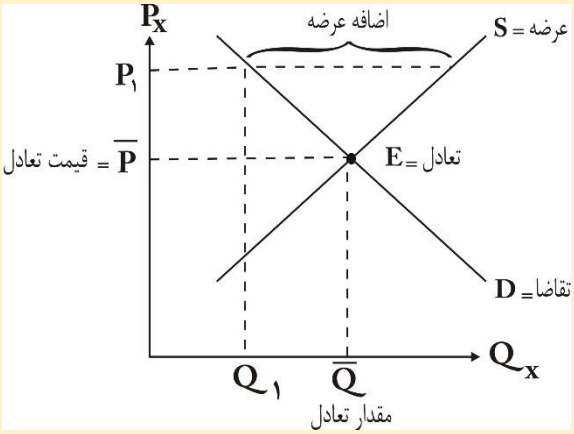
راه حل عادی:

قیمت کف، حداقل قیمتی است که تعیین می شود و اجازه نمی دهد که قیمت کالا از این حد تعیین شده پایین تر بیاید.

مثلا حداقل دستمزد، یک قیمت کف است (قیمت کف برای نیروی کار).

قیمت کف، به منظور حمایت از عرضه کنندگان ایجاد می شود، بهمین دلیل باید از قیمت تعادلی (قیمت بازار) بیشتر باشد تا انگیزه ای در عرضه کنندگان برای تولید بیشتر ایجاد کند.

مثلا در شکل زیر، قیمت $P_۱$ یک قیمت کف است، زیرا بالاتر از قیمت تعادلی ($\bar{P}$) است و درنتیجه باعث ایجاد اضافه عرضه در بازار می شود.



خب، برای حل این سوال، ابتدا باید قیمت تعادلی را بدست آورده و سپس گزینه ها را بررسی کنیم و ببینیم که کدام گزینه از قیمت تعادلی بالاتر است (زیرا همان طور که گفتیم، قیمت کف باید از قیمت تعادلی بیشتر باشد).

برای بدست آوردن قیمت تعادلی، باید تقاضا و عرضه را مساوی هم قرار دهیم:

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
{ Email: hossein30848@gmail. com
{ Mobile: 0919 16 10 717

$P^D = P^S \implies 100 - q = 60 + 4q \implies$

$$100 - 60 = 4q + q \implies 40 = 5q \implies q = \frac{40}{5} \implies \boxed{q = 8}$$ مقدار تعادلی:

حال برای محاسبه قیمت تعادلی، بایستی «مقدار تعادلی ($q = 8$)» را در یکی از توابع تقاضا یا عرضه قرار دهی÷م (فرقی نمی‌کند):

تابع تقاضا: $P^D = 100 - q \xrightarrow{q=8} P = 100 - 8 \implies \boxed{P = 92}$ قیمت تعادلی:

تابع عرضه: $P^S = 60 + 4q \xrightarrow{q=8} P = 60 + 4(8) \implies 60 + 32 \implies \boxed{P = 92}$ قیمت تعادلی:

خب، با نگاهی به گزینه ها متوجه می شویم که تنها گزینه (۱) یعنی $P = 100$ است که از قیمت تعادلی ($P = 92$) بالاتر است، پس این گزینه، صحیح است و قیمت کف است.

راه حل فوق تستی:

همان طور که در توضیحات راه حال عادی گفتیم، می دانیم که قیمت کف باید از قیمت تعادلی بیشتر باشد، بنابراین طراح سوال باید گزینه ها را طوری در نظر بگیرد که آن گزینه ای که از همه بزرگتر است، جواب سوال باشد (گزینه ای که از قیمت تعادلی بیشتر باشد)، بنابراین:

در تستهایی که از ما قیمت کف را سوال می کنند، همیشه بزرگترین گزینه (بالاترین قیمت)، گزینه صحیح (قیمت کف) است که در این سوال، همان گزینه ۱ است ($P = 100$) که از بقیه گزینه ها بزرگتر است.

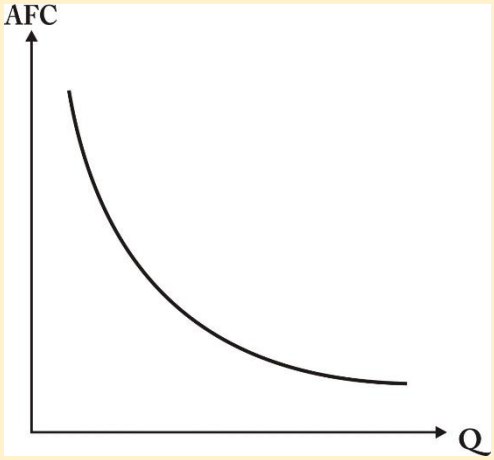
تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
{ Email: hossein30848@gmail. com
{ Mobile: 0919 16 10 717

۱۰۰- در نموداری که منحنی هزینه کوتاه مدت ترسیم می‌شود، کدام مورد ثابت نیست؟
۱) فناوری
۲) عامل متغیر تولید
۳) میزان تولید
۴) قیمت عامل تولید

۱۰۰. پاسخ: گزینه «۲»

برای جواب دادن به این تست، بهتراست که برای خودمان، یکی از منحنی های هزینه کوتاه مدت را مثال بزنیم و آن را رسم کنیم و از روی آن به سوال، جواب دهیم.

برای این کار، ما به عنوان نمونه، منحنی هزینه متوسط ثابت کوتاه مدت (AFC) را رسم می‌کنیم:



همان طور که در این شکل ملاحظه می فرمائید، در این منحنی، مقدار تولید (Q) ثابت نیست و در واقع تغییر میزان تولید است که (به عنوان یک متغیر مستقل) باعث تغییر هزینه متوسط ثابت شده است.

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۱۰۱- در صورتی که تابع عرضهٔ محصولی به صورت $P = Q^2 + 2Q + 4$ باشد، مقدار درآمد نهایی به ازاء ۵ واحد تولید چه میزان است؟

۱) ۱۲
۲) ۲۵
۳) ۷۰
۴) ۱۰۹

۱۰۱. **پاسخ: گزینه «۱»**

برای بدست آوردن درآمد نهایی، چندین راه وجود دارد که البته در این سوال، با توجه به داده هایی که مسأله به ما داده است، ما باید به صورت زیر عمل کنیم:

بدین شکل که ابتدا باید تابع درآمد کل (که از ضرب تابع عرضه (P) در Q بدست می آید) را بدست آوریم: TR=P.Q و سپس از آن نسبت به مشتق بگیریم تا به درآمد نهایی برسیم.

نکته: به طور کلی در اقتصاد، تمامی متغیرهای نهایی از مشتق گرفتن بدست می آیند.

درآمدکل: $TR = P.Q \implies TR = (Q^2 + 3Q + 4)Q \implies \boxed{TR = Q^3 + 3Q^2 + 4Q}$

حال، باید از TR نسبت به Q مشتق بگیریم تا به تابع درآمد نهایی برسیم:

درآمد نهایی: $= \frac{dTR}{dQ} = \boxed{MR = 3Q^2 + 6Q + 4}$

خب، سوال از ما درآمد نهایی را به ازای (Q=5) واحد تولید خواسته، پس:

$\xrightarrow{q=5} MR = 3(5)^2 + 6(5) + 4 \implies MR = 3(25) + 30 + 4 \implies MR = 75 + 34 \implies$

$$\boxed{MR = 109}$$

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
{ Email: hossein30848@gmail. com
{ Mobile: 0919 16 10 717

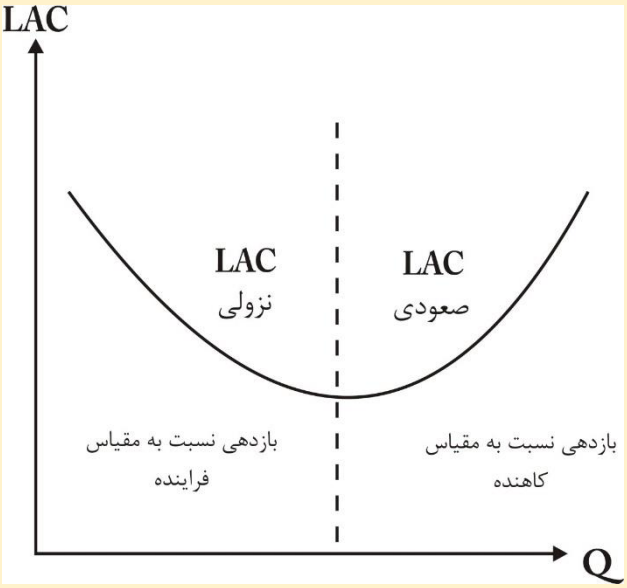
۱۰۲- در شرایطی که بازده نسبت به مقیاس فزاینده باشد، با افزایش تولید، کدام هزینه کاهش می‌یابد؟
۱) هزینه متوسط کوتاه مدت ۲) هزینه نهایی بلندمدت
۳) هزینه متوسط بلندمدت ۴) هزینه نهایی کوتاه مدت

۱۰۲. **پاسخ: گزینه «۲»**

توجه: به طور کلی موضوع «بازده نسبت به مقیاس تولید»، مربوط به **بلندمدت** است (نه کوتاه مدت)، بنابراین خیلی سریع گزینه های ۱ و ۴ را حذف می کنیم.

نکته: هنگامی که بازدهی نسبت به مقیاس تولید، فزاینده (افزایشی) باشد، منحنی هزینه متوسط بلندمدت (LAC) نزولی خواهد بود.

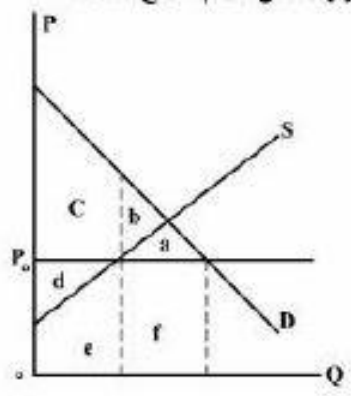
به شکل زیر توجه کنید:



تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۱۰۳- اضافه رفاه از دست رفته به دلیل تعیین سقف قیمت P_0 توسط دولت در بازار معادل کدام سطح است؟

۱) a
۲) b
۳) a+f
۴) c+d



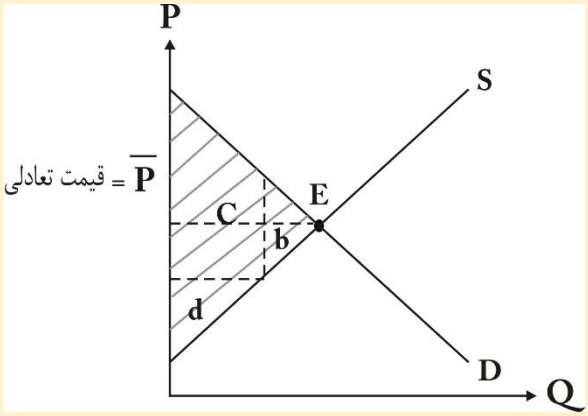
۱۰۳. **پاسخ: گزینه «۳»**

برای تعیین اضافه رفاه از دست رفته (در اثر تعیین قیمت سقف)، ابتدا باید اضافه رفاه را قبل از تعیین سقف قیمت محاسبه کنیم و سپس آنرا با اضافه رفاهِ بعد از تعیین قیمت سقف مقایسه کنیم تا ببینیم که اضافه رفاه، چقدر کاهش یافته (از دست رفته).

الف) قبل از تعیین قیمت سقف: مجموع اضافه رفاه مصرف کنندگان و عرضه کنندگان برابر است با مساحت بخشهای c+b+d

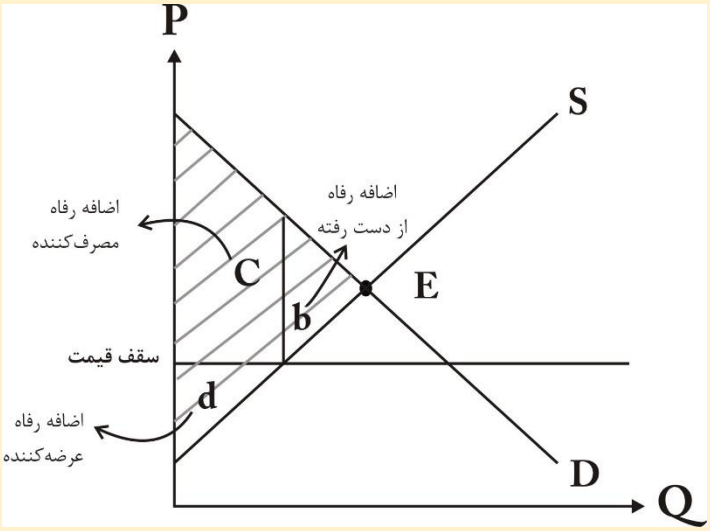
یادآوری: اضافه رفاه مصرف کنندگان برابر است با: مساحت ناحیه بالای قیمت تعادلی و زیر منحنی تقاضا

و اضافه رفاه عرضه کنندگان برابر است با: مساحت ناحیه پایین قیمت تعادلی و بالای منحنی عرضه



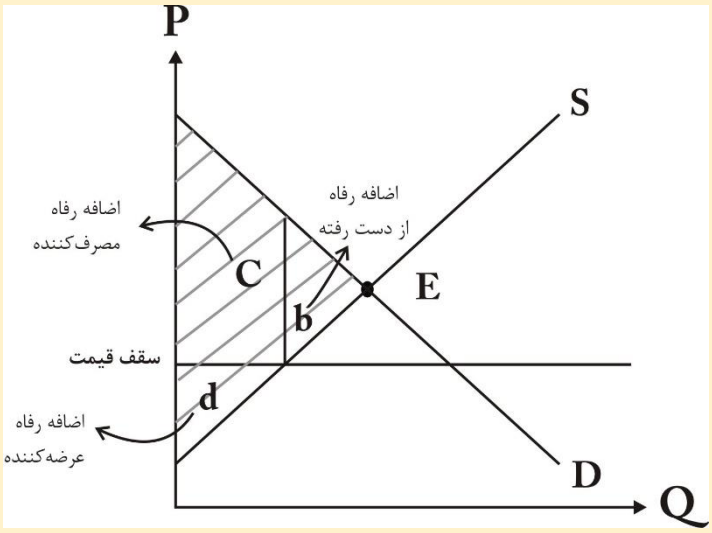
تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

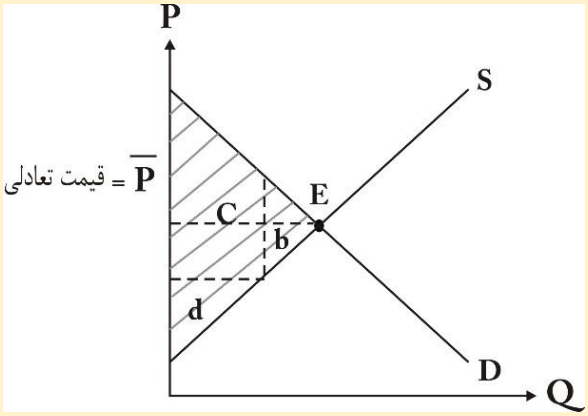
ب) بعد از تعیین قیمت سقف: اضافه رفاه مصرف کنندگان برابر است با ناحیه c و اضافه رفاه تولید کنندگان نیز برابر با d است، یعنی مجموع اضافه رفاه برابر است با c+d:



مقایسه و نتیجه گیری: با مقایسه این ۲ حالت، درمی یابیم که اضافه رفاه، به اندازه مساحت ناحیه b کاهش یافته است، یعنی:

اضافه رفاه از دست رفته به دلیل تعیین قیمت سقف، برابر سطح ناحیه b است.





تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۱۰۴- اگر دولت قصد افزایش درآمد مالیاتی داشته باشد، در کدام بازار باید مالیات وضع نماید؟
۱) تقاضا با کشش باشد. ۲) تقاضا کم کشش باشد.
۳) تقاضا با کشش ثابت باشد. ۴) تقاضا کاملاً با کشش باشد.

۱۰۴. پاسخ: گزینه «۳»

درآمد مالیاتی دولت از حاصلضرب نرخ مالیات در مقدار کالا بدست می آید: $T=t.Q$

بنابراین برای افزایش درآمد مالیاتی دولت، یا باید t افزایش یابد و یا Q (مقدار تقاضا)، که در این سوال، روی جنبه دوم بحث شده است، یعنی افزایش درآمد مالیاتی از طریق افزایش Q.

می دانیم که برقرای مالیات بر یک کالا، باعث گرانتر شدن آن کالا می شود (یعنی افزایش قیمت آن کالا) و درنتیجه در اثر افزایش قیمت، تقاضای آن کالا کاهش می یابد (طبق قانون تقاضا)، حال بسته به اینکه کشش قیمتی تقاضای این کالا چقدر باشد، میزان تغییر در تقاضا (در اثر وضع مالیات و افزایش قیمت)، متفاوت خواهد بود، بدین صورت که:

الف) اگر کالا با کشش (پرکشش) باشد، آنگاه درصد تغییرات تقاضا بیشتر از درصد تغییرات قیمت خواهد بود، یعنی:

درصد کاهش تقاضا بیشتر از درصد افزایش قیمت خواهد بود.

بنابراین مخارج مصرف کنندگان، کاهش می یابد و درنتیجه درآمد مالیاتی که از این بابت، نصیب دولت می شود، نیز کاهش می یابد.

ب) اگر کالا بی کشش (کم کشش) باشد، آنگاه درصد تغییرات تقاضا کمتر از درصد تغییرات قیمت خواهد بود، یعنی:

درصد کاهش تقاضا کمتر از درصد افزایش قیمت خواهد بود.

بنابراین مخارج مصرف کنندگان، افزایش می یابد و درنتیجه درآمد مالیاتی که از این بابت، نصیب دولت می شود، نیز افزایش می یابد.

نتیجه: اگر دولت قصد افزایش درآمد مالیاتی اَش را داشته باشد، باید مالیات را در بازاری وضع کند که تقاضایش کم کشش (بی‌کشش) باشد، یعنی حساسیت یا واکنش مردم نسبت به افزایش قیمتِ ناشی از مالیات، کم باشد.

یادآوری: کشش، به مفهوم حساسیت یا واکنش است.

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
{ Email: hossein30848@gmail. com
{ Mobile: 0919 16 10 717

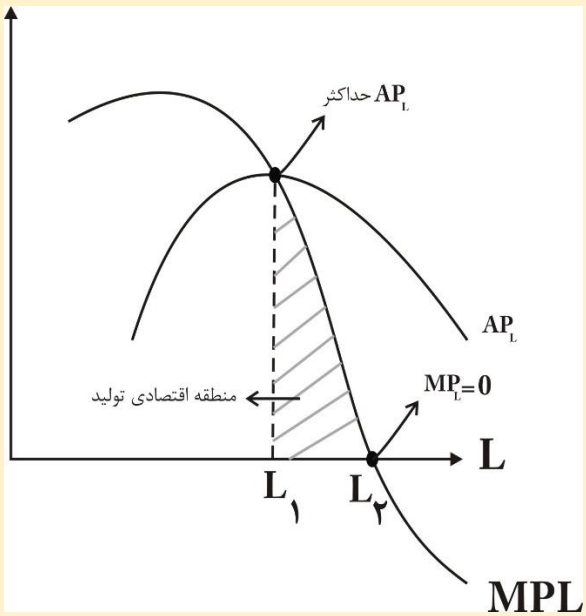
۱۰۵- با توجه به تابع تولید کل زیر، منطقه اقتصادی تولید در بین چه مقادیری از نیروی کار قرار دارد؟

$Q = ۱۵۰L^{۲} - ۵L^{۳}$

۱) ۵ تا ۱۰
۲) ۱۰ تا ۱۵
۳) ۱۵ تا ۲۰
۴) ۲۰ تا ۲۵

۱۰۵. پاسخ: گزینه «۲»

همان طور که در شکل زیر نیز مشاهده می کنید، منطقه اقتصادی (بهینه) تولید، بین نقطه **حداکثر** تولید متوسط (AP_L) و نقطه ای از تولید که در آن، تولید نهایی برابر صفر است ($MP_L = 0$)، قرار دارد.



بنابراین برای اینکه بفهمیم در منطقه اقتصادی تولید، مقدار نیروی کار (L)، باید در چه محدوده ای باشد، باید ابتدا مقدار L_1 و L_2 را بدست بیاوریم:

برای بدست آوردن L_1 ، باید حداکثرِ AP_L را محاسبه کنیم و برای بدست آوردن L_2 نیز، باید نقطه ای را که در آن، تولید نهایی صفر می شود را مشخص کنیم، بنابراین:

گام اول: در حداکثر AP_L، مشتق یا شیب AP_L برابر صفر خواهد بود، پس:

$$TP_L = Q = 150L^2 - 5L^3 \quad \Longrightarrow \quad AP_L = \frac{TP_L}{L} = \frac{150L^2 - 5L^3}{L} \quad \Longrightarrow \quad \boxed{AP_L = 150L - 5L^2}$$

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
{ Email: hossein30848@gmail. com
Mobile: 0919 16 10 717

$$\frac{dAP_L}{dL} = 0 \implies 150 - 10L = 0 \implies 150 = 10L \implies L = \frac{150}{10} \implies \boxed{L = 15}$$

خب، $L_1 = 15$ بدست آمده، با توجه به شکل، مشخص است که مقدار L_2 حتماً باید از ۱۵ بیشتر باشد، بنابراین تا همین جا می توانیم بفهمیم که گزینه «۲» صحیح است، زیرا از ۱۵ شروع شده و به ۲۰ ختم شده، ولی برای یادگیری بیشتر، حل را ادامه می دهیم:

گام دوم: باید تولید نهایی (مشتق تولید کل) را بدست آورده و آنرا مساوی صفر قرار دهیم:

$$MP_L = \frac{dTP_L}{dL} = 300\mathrm{L} - 15L^2 = 0 \implies L(300 - 15L) = 0 \implies \begin{cases} L = 0 \text{ غیر قابل قبول} \\ 300 - 15L = 0 \implies \end{cases}$$

$$300 = 15L \implies L = \frac{300}{15} \implies \boxed{L = 20}$$

بنابراین مشخص شد که در ناحیه اقتصادی تولید، مقدار نیروی کار بین ۱۵ تا ۲۰ نفر است.

توضیح: مقدار $L_2 = 0$ غیر قابل قبول است، زیرا با توجه به منطقه اقتصادی در شکل بالا، کاملاً مشخص است که مقدار L_2 نمی تواند از ۱۵ کمتر باشد.

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۱۰۶- اگر سرمایه‌گذاری منفیر برونزا باشد و پس‌انداز مستقل افزایش پیدا کند، مطمئناً چه تغییری در مدل اقتصاد ۲ بخشی رخ می‌دهد؟

۱) کاهش درآمد ملی تعادلی
۲) افزایش پس‌انداز ملی تعادلی
۳) کاهش پس‌انداز ملی تعادلی
۴) مواجهه با تناقض

۱۰۶. پاسخ: گزینه «۴»

این سوال مربوط به بحث « **معما** یا **تناقض خِسّت**» است.

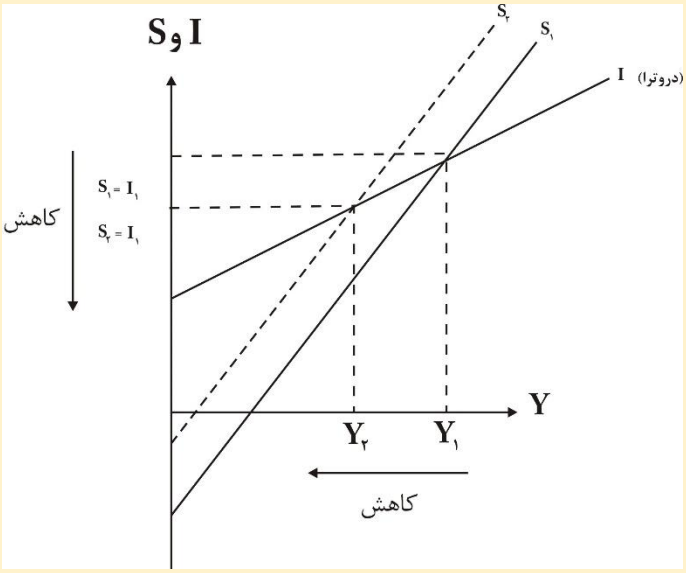
اقتصاد دانان کلاسیک معتقد بودند که بیشتر پس انداز کردن، امری مطلوب است و به رشد اقتصادی کمک می کند ولی کِینز نشان داد در شرایطی خاص (مثلاً رکود اقتصادی)، اگر همه مردم بیشتر پس انداز کنند، آنگاه پس انداز کل جامعه، نه تنها افزایش نخواهد یافت، بلکه کاهش هم خواهد یافت که این یک تناقض و پارادوکس است که به تناقض پس انداز مشهور شده است.

علت بوجود آمدن تناقض پس انداز این است که:

با افزایش پس انداز مردم، مصرف آنها کاهش می یابد، درنتیجه تقاضای کل کاهش یافته و بنابراین درآمد ملی تعادلی نیز کاهش می یابد و به تَبَعِ آن، پس انداز ملی که تابعی مستقیم از درآمد ملی است، هم کاهش خواهد یافت.

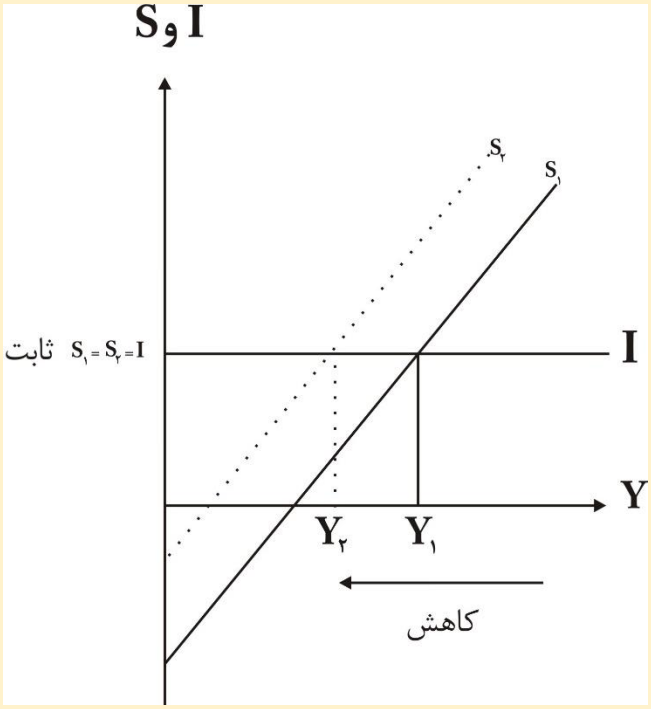
$$S\uparrow \Longrightarrow C\downarrow \Longrightarrow Y^D\downarrow \Longrightarrow Y\downarrow \Longrightarrow S\downarrow$$

توجه: تناقض پس انداز، تنها زمانی اتفاق می افتد که سرمایه گذاری متغیری **درونزا** (وابسته) باشد.



تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

اما اگر سرمایه گذاری، برونزا (ثابت) باشد، آنگاه دیگر تناقض پس انداز رخ نمی دهد، یعنی همان طور که در شکل زیر مشاهده می کنید، در این حالت، با افزایش پس اندازهای مردم و انتقال تابع پس انداز به سمت چپ و بالا، در نقطه تعادل جدید (E_2) که از برابری S_2 و I بدست می آید، مقدار پس انداز تعادلی، نسبت به قبل، هیچ تغییری نمی کند.



یعنی در این حالت، مانند حالت قبل (که سرمایه گذاری درونزا بود)، دیگر پس انداز تعادلی کاهش نمی یابد، در نتیجه تناقض پس انداز هم رخ نمی‌دهد، در نتیجه گزینه ۱ غلط است و با توجه به شکل می فهمیم که گزینه های ۲و ۳ نیز غلط هستند (زیرا پس انداز ملی کاهش یا افزایش نیافته)، ولی درآمد ملی تعادلی کاهش یافته (از Y_1 به Y_2)، پس گزینه ۴ صحیح است.

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
{ Email: hossein30848@gmail. com
{ Mobile: 0919 16 10 717

۱۰۷- اگر میل نهایی به پس‌انداز ۰/۴، نرخ مالیات ۰/۲۵ و میل نهایی به سرمایه‌گذاری ۰/۱ باشد: آن‌گاه ضریب افزایش مخارج دولتی برابر است با:

۱) ۰/۷۵
۲) ۱/۱
۳) ۲/۲۲
۴) ۴/۱۲

۱۰۷. پاسخ: گزینه «۲»

میل نهایی به پس انداز : $MPS = 1\text{-}b=0/4$

نرخ مالیات : $t = 0/25$

میل نهایی به سرمایه گذاری : $MPI = e=0/1$

ضریب تکاثر مخارج دولتی : $K_G = ?$

با توجه به داده های مسأله و اینکه از مالیات صحبت شده (نرخ مالیات) ولی از واردات و صادرات بحثی نشده، پس می فهمیم که مدل ما ۳ بخشی است که در آن، مالیات و سرمایه گذاری درونزا هستند (زیرا از نرخ مالیات و میل نهایی به سرمایه گذاری صحبت شده است)، پس ضریب تکاثر مخارج دولتی برابر است با:

$$K_G = \frac{1}{1-b+bt-e} = \frac{1}{0/4+0/6(0.25)-0.1} = \frac{1}{0/4+0.15-0.1} = \frac{1}{0.45}$$

صورت و مخرج کسر را در ۱۰۰ ضرب می کنیم تا اعشار از بین برود و تقسیم و ساده کردن کسر، راحت تر بشود:

$$\frac{100}{45} \xrightarrow{\text{به ۵ ساده می کنیم}} \frac{20}{9} \Longrightarrow \boxed{K_G = 2.22}$$

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۱۰۸- در اقتصاد کلاسیک، کدام نظریه صادق نیست؟
۱) بازار پول، نظریه تعیین سطح قیمت است.
۲) بازار پول، نظریه تعیین نرخ بهره است.
۳) سرعت گردش پول ثابت است.
۴) قیمت‌ها انعطاف‌پذیر هستند.

۱۰۸. **پاسخ: گزینه «۳»**

کلاسیکها، نظریه خود را در مورد بازار پول، از طریق نظریه مقداری پول بیان می کنند. این نظریه بصورت MV=P.T مطرح شد. M حجم پول، V سرعت گردش پول، P سطح عمومی قیمتها و T حجم کل معاملات است.

کلاسیکها معتقد بودند که V و T ثابت است (پس گزینه ۲ صادق است)، بنابراین M و P باهم رابطه متناسب و مستقیم دارند، یعنی اگر حجم پول دو برابر شود، قیمتها نیز دو برابر می شود. به عبارت دیگر، کلاسیکها معتقد بودند که حجم پول، تعیین کننده قیمت است، یعنی در بازار پول، قیمت تعیین می شود (پس گزینه ۳ صادق نیست، زیرا این نظریه مربوط به کینز است، نه مربوط به کلاسیکها). در حالی که کینز می گوید بازار پول، بازار تعیین نرخ بهره است، نه بازار تعیین قیمت پول.

کلاسیکها معتقد بودند که نرخ بهره از طریق برابری تابع I و S بدست می آید.

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۱۰۹- کدام متغیرها تثبیت‌کنندگان خودکار هستند؟
۱) مالیات بر درآمد و بیمه بیکاری
۲) مالیات ثابت و مخارج دولت
۳) مصرف و مخارج دولت
۴) پس‌انداز و مالیات

۱۰۹. **پاسخ: گزینه «۴»**

مالیات و بیمه های بیکاری جزء تثبیت کننده های خودکار در اقتصاد هستند:

۱) **مالیات**: اگر مالیات تابعی مستقیم از درآمد ملی باشد، گفته می شود که مالیات یک تثبیت کننده خودکار درون سیستمی است، زیرا در شرایط رکود که درآمد ملی کاهش می یابد، به طور خودکار مالیات کمتری دریافت می شود و مانند سیاست مالی انبساطی عمل می شود و برعکس، در شرایط تورمی که درآمد اسمی افزایش می یابد، مالیات بیشتری گرفته می شود و همانند سیاست مالی انقباضی عمل می کند.

۲) **بیمه های بیکاری** نیز نوع دیگری از تثبیت کننده های خودکار هستند، زیرا در شرایط بیکاری، مقداری پول به افراد پرداخت می شود، بنابراین از کاهش تقاضای کل جلوگیری می کند.

به تثبیت کننده های خودکار، **سیاست مالی خودکار** هم گفته می شود، در مقابل تغییر T و G که **سیاست مالی اختیاری یا ارادی** نامیده می شوند.

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۱۱۰- کدام متغیر عامل اصلی رسیدن به تعادل در مدل «کینزی» است؟
۱) تغییر در موجودی انبار ۲) مخارج دولت
۳) مالیات ۴) مصرف

۱۱۰. پاسخ: گزینه «۴»

تعادل به وضعیتی گفته می شود که انگیزه یا محرک و نیرویی برای تغییر رفتار اقتصادی وجود نداشته باشد.

به عنوان مثال، در اقتصاد خرد، هرگاه عرضه و تقاضای کالایی با یکدیگر برابر باشد، گفته می شود که بازار کالا در تعادل است، زیرا اگر اضافه تقاضا و یا اضافه عرضه وجود داشته باشد، باعث تغییر قیمت و درنتیجه تغییر مقدار عرضه و تقاضا خواهد شد.

در اقتصاد کلان برای برقراری تعادل باید شرایط زیر برقرار باشد:

۱) تقاضای کل = عرضه کل
۲) تزریق = نشت
۳) تغییر ناخواسته در موجودی انبار صفر باشد.

الف) هرگاه عرضه کل با تقاضای کل برابر باشد، به این معنی است که همه کالاهای تولید شده، فروخته شده، بنابراین به موجودی انبار بنگاه ها، چیزی اضافه نشده است، پس تغییر ناخواسته در موجودی انبار صفر است، درنتیجه هیچ انگیزه و محرکی برای تغییر تعادل وجود ندارد و اقتصاد در حال تعادل خود باقی می ماند.

ب) اگر عرضه کل از تقاضای کل بیشتر باشد، به این معنی است که همه کالاهای تولید شده، فروخته نشده و به ناچار در انبار نگهداری می شود، یعنی به موجودی انبار اضافه می شود، پس تغییر ناخواسته در موجودی انبار، مثبت است. در این حالت، عرضه کنندگان برای کاهش این موجودی کالای اضافی خود، برای دوره بعد، میزان تولیدشان را کاهش می دهند تا مجدداً تغییر ناخواسته در موجودی انبار به صفر برسد و تعادل برقرار شود.

ج) و اگر تقاضای کل از عرضه کل بیشتر باشد، موجودی انبار کاهش می یابد، درنتیجه تغییر ناخواسته در موجودی انبار، منفی خواهد شد. در این حالت، عرضه کنندگان برای افزایش موجودی انبارهایشان، برای دوره بعد، میزان تولید خود را افزایش می دهند تا جایی که تغییر ناخواسته در موجودی انبار به صفر برسد و تعادل برقرار شود.

پس نتیجه می گیریم که:

عامل اصلی رسیدن به تعادل در مدل کینزی، «تغییر در موجودی انبار» است.

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۱۱۱- اگر مالیات بر درآمد افزایش داشته باشد، آنگاه:
۱) منحنی IS به‌طور موازی به چپ منتقل می‌شود.
۲) منحنی IS شیب ملایم‌تری پیدا کرده و به سمت راست منتقل می‌شود.
۳) منحنی IS شیب تندتری پیدا کرده و به سمت راست منتقل می‌شود.
۴) منحنی IS شیب تندتری پیدا کرده و به سمت چپ منتقل می‌شود.

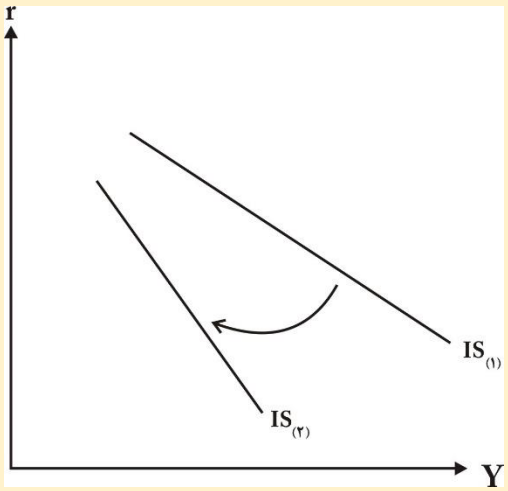
۱۱۱. **پاسخ: گزینه «۱»**

تابع مالیات با فرض درونزا بودن، بصورت $T = T_0 + tY$ است که در آن، T_0 مالیات ثابت و t نرخ مالیات و tY هم مالیات القائی است که با درآمد رابطه مستقیم دارد و با افزایش یا کاهش آن، افزایش و کاهش می یابد. بنابراین اینکه در صورت سوال گفته « اگر مالیات بر درآمد افزایش یابد» بدین معنی است که tY افزایش یافته و از اینجا می توان نتیجه گرفت که t افزایش یافته است. یعنی:

این سوال می خواهد از ما بپرسد که اگر t افزایش یابد، تابع IS چه تغییری می کند. برای پاسخ به این سوال، باید شیب تابع IS را بررسی کنیم:

$$\text{IS شیب}: -\frac{1-b+bt-e+m}{h}$$

اگر افزایش یابد، صورت این کسر افزایش یافته، در نتیجه شیب IS افزایش می یابد (تند تر می شود) و با توجه به شکل زیر می بینیم که در این حالت IS کمی به سمت **چپ و داخل** نیز منتقل می شود.



تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۱۱۲- کدام‌یک جزو سیاست‌های پولی محسوب نمی‌شود؟

۱) تغییر در نرخ مالیات
۲) تغییر در نرخ ذخیره قانونی
۳) هدف‌گذاری حجم پول اسمی
۴) هدف‌گذاری نرخ بهره واقعی

۱۱۲. **پاسخ: گزینه «۴»**

تعریف سیاست مالی: به هرگونه تغییر در مخارج دولت (G) و مالیات (T)، سیاست مالی گفته می شود. از آن جا که تغییر نرخ مالیات (t) باعث تغییر کل مالیات ($T = T_0 + tY$) می شود، در نتیجه تغییر در نرخ مالیات، یک سیاست **مالی** محسوب می شود.

توجه: در مقابل، می توان گفت که هرگونه سیاستی که باعث تغییر حجم پول شود، یک سیاست **پولی** است.

ابزارهای سیاست **پولی** عبارتند از:

۱. تغییر نرخ ذخیره قانونی (گزینه ۳)
۲. عملیات بازار باز یا آزاد (خرید و فروش اوراق قرضه دولتی توسط بانک مرکزی)
۳. تغییر نرخ تنزیل مجدد (نرخ بهره ای که بانک مرکزی با آن به بانکهای تجاری وام می دهد).

تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۱۱۳- افزایش عرضه پول از طریق کاهش نرخ ذخیره قانونی، کدام تغییر را در اقتصاد پدید می‌آورد؟

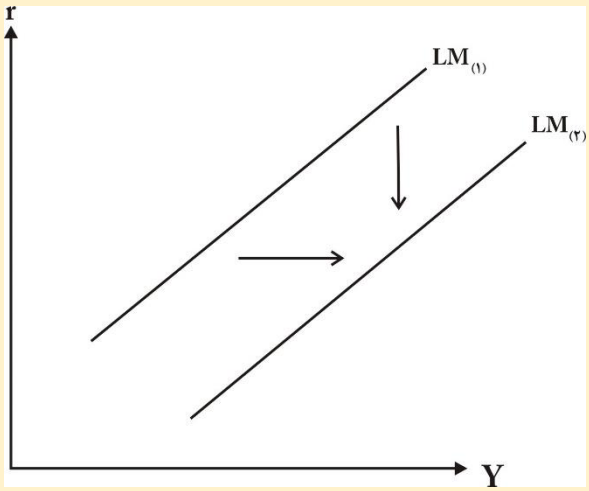
۱) انتقال منحنی IS به راست
۲) انتقال منحنی LM به چپ
۳) انتقال منحنی LM به راست
۴) انتقال منحنی IS به چپ

۱۱۳. **پاسخ: گزینه «۲»**

معادله تابع LM به این صورت است:

$$r = \underbrace{\frac{L_0 - M_0^S}{L}}_{\text{عرض از مبدأ}} + \underbrace{\frac{K}{L}}_{\text{شیب}} Y$$

با توجه به وجود علامت **منفی** در پشت M_0^S در صورت کسر، اگر عرضه پول (M_0^S) افزایش یابد، صورت کسر کاهش می یابد و درنتیجه عرض از مبدأ LM کاهش می یابد، بنابراین LM به سمت راست و پائین انتقال می یابد.



تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

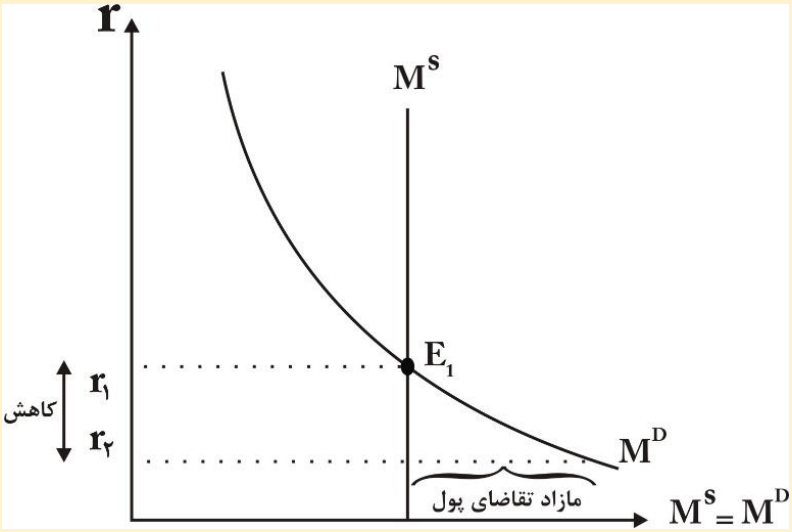
۱۱۴- در صورتی که سطح قیمت‌ها و عرضه پول ثابت بماند و انتظارات برای کاهش نرخ بهره شکل بگیرد، تقاضای سوداگرانه پول ..... و تقاضای معاملاتی پول ..... می‌یابد.

۱) کاهش ـ افزایش
۲) کاهش ـ کاهش
۳) افزایش ـ افزایش
۴) افزایش ـ کاهش

۱۱۴. **پاسخ: گزینه «۱»**

اگر مردم انتظار کاهش نرخ بهره را در آینده داشته باشند، آنگاه تقاضای سفته بازی (سوداگرانهٔ) پولِ آنها افزایش می یابد (بخاطر رابطه **معکوس** نرخ بهره و تقاضای سفته بازی پول: $M_{SP} = L_0 - Lr$).

با توجه به شکل زیر که تعادل بازار پول را نشان می دهد، با کاهش نرخ بهره، در بازار، مازاد تقاضای پول ایجاد می شود (یعنی تقاضا پول بیشتر از عرضه پول می شود)، درنتیجه برای برگشتن به نقطه تعادل جدید، باید درآمد ملی کاهش یابد تا درنتیجهٔ آن، تقاضای معاملاتی پول کاهش یابد و تقاضای پول با عرضه پول مجدداً برابر شود و تعادل ایجاد شود.



تهیه و تنظیم: حسین خُدّامی
Email: hossein30848@gmail.com
Mobile: 0919 16 10 717

۱۱۵- بیکاری ساختاری چگونه پدید می‌آید؟
۱) تغییرات تکنولوژیکی
۲) تغییرات فصلی
۳) رونق رکود اقتصادی
۴) رکود اقتصادی

۱۱۵. **پاسخ: گزینه «۱»**

بیکاری **ساختاری** موقعی روی می دهد که کارگران فاقد مهارتهای لازم برای مشاغل موجود باشند. به عنوان مثال، با ورود کامپیوتر و تغییرات تکنولوژی، حروف چینی سربی از بین رفته است، بنابراین کارگرانی که به این شغل مشغول بوده اند، شغل خود را از دست داده اند.

علت بروز بیکاری ساختاری، عدم تحرک شغلی و عدم تحرک جغرافیایی نیروی کار است.

بیکاری ناشی از **عدم تحرک شغلی** نیروی کاری را بیکاری **تکنولوژیکی** می نامند زیرا به دلیل ورود تکنولوژیهای جدید بوجود آمده است.

بیکاری ناشی از عدم تحرک جغرافیایی نیروی کار، باعث ایجاد بیکاری **منطقه ای** می شود.

با توجه به توضیحات بالا می توان گفت که:

یکی از علت های بیکاری ساختاری، **تغییرات تکنولوژیکی** است.